

# سازمانده کمونیست

نشریه کمیته تشکیلات کشور

چهارم بهمن ۱۳۸۵

۳۹

جمعه ها منتشر میشود

## تلویزیون پرتو

هر هفته یکشنبه و جمعه از ساعت

۶ و نیم تا ۷ و نیم بوقت تهران

بمدت یکساعت

روی شبکه کانال یک از ماهواره

"هات برد"

تکرار برنامه ها ظهر روز بعد

تلفن تماس :

۰۰۴۶۷۰۷۳۹۹۸۶۸

Parto.tv@gmail.com

## سایتهای حزب و نهادهای

نزدیک به حزب

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

[www.jawanx.com](http://www.jawanx.com)

[www.marxhekmatociety.com](http://www.marxhekmatociety.com)

[www.iran-telegraf.com](http://www.iran-telegraf.com)

[www.oktoberr.org](http://www.oktoberr.org)

[www.hekmat.public-archive.net](http://www.hekmat.public-archive.net)

## گزارش به حزب؟ چرا؟

بهرام مدرسی

است! حزب آن بالا و ما این پایین!

این تئیینی است آنجا که به رابطه مان با حزب فکر میکنیم، ممکن است بر آن باور داشته باشیم و در این تصویر جدا گزارش دادن به حزب بسیار مشکل است! چه کسی بدوا "پایین" بودن خود را قبول میکند تا بعد به امر گزارش دهی به حزب بپردازد؟ من یکی که حتما در چنین رابطه نابرابری گزارشی به حزب نخواهم داد!

سوال بعد این است که این تصویر از رابطه "من" با حزب از کجا میاید؟ تصویری که اگر این جا در باره گزارش دهی به آن میپردازیم، نتایج آن را اما در جاهای دیگر هم میشود دید که این جا طبعاً مورد بحث ما نیستند. این تصویر از کجا میاید؟

این تصویری از "حزبیت" در ادبیات "بلوک شرق" و "چپ سنتی" است. تصویری که متأسفانه مبنای تعریف از خود و حزبیت برای بسیاری از جریانات سیاسی است. "حزب همیشه حق دارد" تیتر یکی از سرودهای رسمی احزاب "کمونیست" بلوک شرق بود. در این تصویر حزب میبایست پدیده ای خارج از رابطه انسان ها با هم، لمس نشدنی و غیر قابل دستیابی باشد. شباهت های این تصویر سازی را از سازمانی که به هر حال محل تجمع انسانهایی است که میخواهند کاری بکنند و از این طریق رابطه خود را با انسان های دیگر، همان "پایینی ها"، تعریف میکنند را در حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان هیتلری تا پادشاهان و بقیه را هم میتوان دید. این تصویر از "حزب" را در بسیاری از جریانات "اپوزسیون" هم میبینید. که این هم این جا موضوع بحث ما نیست. در "قواعدی" که همه ظاهراً آن را قبول داشتیم، این تصویر از حزب ممکن است

این سوالی است که یکبار دیگر اینبار اما از زاویه ای متفاوت باید به آن پرداخت.

"قاعدتا" همه قبول داریم که باید به حزب گزارش داد، همه تایید میکنیم که باید حزب را مطلع نگاه داشت، همه تایید میکنیم که ما در محل، در شهرمان، در محله و هر کجا که هستیم، چشم و گوش حزب هستیم. همه اهمیت جایگاه حزب را در امر گزارش دهی قبول کرده ایم و میبیزیریم. اما با یک "اما"! یک "اما" که اگر چه بیان نمیکنیم ولی بخشا بخاطرش زیادی همه به همه قاعده های گفته شده بالا عمل هم نمیکنیم!

اما! آیا واقعا حزب باید از "همه چیز" و کارهای ما مطلع باشد؟ جدا چه کسی حوصله این را دارد که روزانه به حزب گزارش بدهد که چه کرده است و یا اینکه چه نکرده است؟ چه کسی حوصله این را دارد که روزانه آن هم با جزئیات به همه جوانب کار بپردازد؟ من که این حوصله را ندارم و اطمینان دارم که ۹۹ درصد خوانندگان این نشریه هم چنین فکر میکنند! بنابراین "قاعده ها" را تایید کنیم ولی هر وقت که "حالش" را داشتیم گزارش میفرستیم.

اما! اینجا اما یک "اما" از طرف من.

در قبول قاعده های گفته شده بالا، حزب جایگاهی دارد و ما که باید به آن گزارش دهیم جایگاهی دیگر، حزب پدیده ای غیر شخصی، غیر اجتماعی و غیر قابل هویتی است که "آن بالا" قرار است از کار ما خبر داشته باشد. ما، گزارش دهندگان، پدیده هایی پایین تر از حزب هستیم. حزب هویت آگاه همه ما است که ما ملزم به گزارش دهی به آن هستیم و دقیقا در ادامه همین هم رابطه ما با این پدیده که به آن نام حزب گذاشته ایم، رابطه ای بشدت نابرابر و از بالا

نامه ای به یک محفل کارگری درباره شکل یابی کارگران و چند موضوع دیگر

محمود قزوینی - صفحه ۳

مرگ پر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

خوابیده باشد.

روشن است که گزارش دادن به حزب چیز بدی نیست! معلوم است که آدم اگر عضو کلوب شطرنج هم باشد سعی میکند نتیجه بازیهای شطرنج را به کلوبش اطلاع دهد، اما این همانطور که گفته شد کل تصویر نیست.

تنوری حزبیت برای ما حکمتیست ها خوشبختانه بر اساس "قواعد" گفته شده بالا تدوین نشده است. حزب موجودی خارج از من و تو و فلانی نیست! کسی در این حزب "مهمان" نیست و به طبع آن هم "صاحب خانه" ای در این حزب وجود ندارد.

حزب نتیجه اجتماعی عمل مشترک انسان هایی است که با هم توافق کرده اند که کار معینی را انجام بدهند. ارگان های حزب و به طبع آن خود حزب چیزی آن "بالا" نیست! برای ما "حق" همیشه با حزب نیست! "حق" حزب، توافق ما در اجرای اهداف مشترکمان است. توافقی که قبلا درباره آن بحث کرده ایم و به توافق رسیده ایم! نه بیشتر و نه کمتر!

راه توافق ما با هم در مورد فلان مسئله یا فلان سیاست اما چیست؟ برای اعضای و آن بخش از رهبری حزب که در خارج کشور امکان شرکت در مجامع مختلف حزبی را دارند، اولین و مهمترین راه، شرکتشان در واحدهای حزبیشان و جلسات دیگر حزبی، بحث و جدل و توافق نظر است. برای آن ها که این امکان را ندارند اما چه؟ آنهایی که

اتفاقا امروز بخش بسیار مهمی از کل موجودیت این حزب را تشکیل میدهند، برای آنها که در خارج از کشور نیستند، چه؟

اولین فونکسیون که امکان به چنین رفقای می دهد، همان گزارش دهی است! اما با نگرشی دیگر و توافق ما در این رابطه بسیار حیاتی است!

فرض کنیم قرار است که ما در رابطه با مسئله ایکس به حزب و یا ارگان مربوطه مان گزارش دهیم، مسئله این جا تنها مطع کردن حزب نیست، بلکه این راهی و فونکسیون است که از طریق آن ما امکان پیدا میکنیم تا ارگانهای ذیربط حزب و بطور مشخص در رابطه با کاری که در باره آن گزارش میدهیم، حزب را با خودمان هم نظر کنیم و از این طریق تضمین کنیم که بقیه هم همان کاری را که ما تصمیمش را گرفته ایم بکنند.

در عرصه فعالیت سیاسی ما که .... باشد، کمیته ما تصمیم گرفته است که فلان اقدام را در دستور خود بگذاریم. گزارش این تصمیم به حزب و دلایل ما برای آن، اولین قدم در هم نظر کردن ارگان مربوطه و کل حزب با خودمان و حتی "خط دادن" به حزب در رابطه با آن مسئله اجتماعی معین است. و البته راهی هم برای شنیدن نظرات دیگرانی که امکان شرکت در جلسه ما در محل را نداشته اند هم ضمنا هست!

بنابراین در جواب به سوال "گزارش به حزب؟"

ضمن اینکه حتما جواب آن "آری" است، دلیل اش اما، امکان دخالتگری و همنظری ما با حزب و دخالتمان در فونکسیون رهبری حزب است.

بنابراین اگر آن تبیین "سنتی" از حزب را کنار بگذاریم، کسی که "سرش در لاک خودش است" و بقول معروف "کار خودش را میکند" و گزارش دادن را مهم نمیداند، بدوا تصمیم نگرفته است که در سطح بالای حزب، در رهبری حزب دخالت کند، تصمیم نگرفته است که در امر سیاست گذاری حزب دخالت کند. این اما خوشبختانه تصویر عمومی از کادرهای حزب در ایران نیست.

آن بخش از رهبری حزب که امروز حزب را در محل، در ایران، نمایندگی میکند، قطعاً باید امکان بیشتر و وسیعتری از آنچه که تنها در چهارچوب "گزارش دهی" به آن پرداخته شد، برای دخالت در فونکسیون های مرکزی حزب دارا باشد. بخشی از مصوبات پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب هم دقیقاً بر همین امر توجه دارد، این جا اما قصد من نشان دادن اهمیت امر گزارش دهی در دخالت در امر سیاست گذاری و فونکسیون های اصلی حزب بود.

بنابراین رفقا!

گزارش دهید تا حزب را با خود هم نظر کنید، حزب را با خود هم نظر کنید تا بقیه هم همان کاری را بکنند که شما مشغولش هستید!

### دبیر کمیته تشکلیات کل کشور

bahrammodarresi@gmail.com / Tel: 0049 174 944 0201

بهرام مدرسی

### آدرسها و تلفن های تماس

asad.golchini@ukonline.co.uk / Tel: 0044 7940416768

اسد گلچینی

mozafar.mohamadi@gmail.com / Tel: 0046 738595863

مظفر محمدی

qazvini.m@gmail.com / Tel: 0045 51603121

محمود قزوینی

khaledhaji@yahoo.com / Tel: 0046707485754

خالد حاج محمدی

آزادی، پیراپیری، حکومت کارگری!

## نامه ای به یک محفل کارگری درباره تشکل یابی کارگران و چند موضوع دیگر

محمود قزوینی

با سلامهای گرم

دوستان عزیز با تشکر از اینکه نشریه تان را برای من ارسال میکنید. پس از دریافت چند شماره نشریه اجازه میخواهم تا نظرم را در باره نشریه شما بنویسم. مسلما از فعالیتهای دیگر شما مطلع نیستم و نمیتوانم اظهار نظر کنم.

نشریه شما دارای چند عیب است.

نشریه شما هدفی را تعقیب نمیکند. شاید بگویید نشریه شما فقط اخبار را منعکس میکند. اما حتی یک خبرنگار هم باید دارای خط و جهت برای اهداف کوتاه و بلند مدت تر باشد. مثلا اگر هدف شما انگشت گذاردن بر بی تشکلی کارگران و تلاش برای ایجاد تشکل کارگری مستقل است، باید در هر خبر و مقاله این هدف منعکس شود و به کارگران و بخصوص فعالین کارگری گفته شود که مثلا مشکل این حرکت کارگران این است که متشکل نیستند و یا اینکه مجمع عمومی تشکیل نداده اند تا نماینده خود را انتخاب کنند و.... در هر خبر و گزارش میتوان بر مسئله پراکندگی حرکتی کارگری انگشت گذاشت که چرا اعتصابات مثلا کارگرانی که دستمزدهایشان را دریافت نکرده اند هماهنگ انجام نمیشود و در این رابطه بر ارتباط و هماهنگی فعالین و رهبران حرکتی کارگری در این بخشها تاکید کرد و خواست تا با برقراری ایجاد ارتباط میان آنها، این حرکتها هماهنگ شود. در همه زمینه های دیگر هم همینطور.

با اینکه الان مسئله اصلاحیه قانون کار در جریان است. مسلما شما و نشریه تان باید در این رابطه اظهار نظر کنید. من مقاله ام را برای شما فرستادم. شما البته محدودیتهایی در اظهار نظر تان دارید. نباید مستقیما به رژیم حمله کنید. اما میتونید ضمن اظهار نظر در باره اصلاحیه قانون کار، رئوس یک قانون کار که منافع کارگران را واقعا تامین کند را نام ببرید و بنویسید و حتی برای تدوین قانون کار پیشنهادهای فعالین کارگری را خطاب قرار دهید و همراه دیگر فعالین کارگری تشکیل مجمع عمومی را به این مناسبت تدارک ببینید. شاید قبل از تشکیل

مجمع عمومی لازم باشد کنفرانسی از فعالین کارگری و کارگران در رابطه با قانون کار داشته باشید. البته حتما باید در این کار فعالین شناخته شده کارگری مانند رهبران شرکت واحد و فعالین و رهبران بسیاری از این حرکتها و اعتصابات جاری شرکت داشته باشند. مانند هر حرکتی ابتدا میتوان کار را با یک مجمع معدونتر شروع کرد. در این بحث نباید زیاد مانند برخی تحلیلهای سیاسی به سراغ اینکه سیاستهای دولت در زمینه اصلاحیه قانون کار نؤو لیبرالی است و... رفت. باید مستقیما به سراغ این رفت و گفت که این خلاف منافع کارگران است. نباید مانند شوراهای اسلامی از قانون کار دفاع کرد. اما مانند نمونه خارج کردن کارگاههای 5 نفره و 10 از پوشش قانون کار، میتوان به خود مسئله ای که جریان دارد اعتراض کرد. گفت این اصلاحیه به نفع کارگران نیست و آن را شکافت و نشان داد. در ضمن بر مسئله اساسی و پایه ای یک قانون کار که حق تشکل و اعتصاب از ارکان پایه ای آن است تاکید کرد و بدنبال تدوین یک قانون کار بود. پرداختن به همه اینها در نشریه شما جا دارد.

شاید در شرایط کنونی هنوز حرف زدن از تشکیل یک تشکل سراسری زود باشد، اما باید آن را تبلیغ کرد. اما برای هر موضوع و مطالبه ای نمایندگان بخشهای مختلف کارگری میتوانند جمع شوند و مطالبه کارگران را طرح کنند. مثلا بر سر همین اصلاحیه قانون کار میتوان کارگران و نمایندگان کارگران را جمع کرد. اگر ابتدا در توان نیست که در سطح وسیع این کار را کرد، با یک کنفرانسی که با شرکت چند فعال کارگری است، میشود این کار را شروع کرد. مسئله تعیین سطح دستمزدها برای سال آینده شروع شده است. خود وزیر کار جمهوری

در جلسه اتحادیه امکان گفته است که اگر حقوق کارگران به 400000 تومان در ماه برسد هم تازه چاله و چوله کوچکی پر شده است. همین کافی است تا فعالین کارگری این را بگیرند و موضوع تبلیغات گسترده خود قرار دهند. کنفرانس در باره سطح دستمزدها بگذارند و از همه کارگران بخواهند که بیایند شرکت کنند. از خود وزیر کار هم بخواهند که بیاید و جواب کارگران را بدهد. میدانیم که بسیاری از کارگران بخصوص در شهرستانها با سطح دستمزدی کمتر از دستمزد تعیین شده وزارت کار، کار میکنند. حتما خبر دارید که کارگرانی با ماهی 120000 هزار تومان دارند در مجتمعهای صنعتی نه چندان کوچک در اطراف تهران کار میکنند.. باید

این ادعای جهرمی را گرفت و خواهان افزایش دستمزد کارگران شد. نباید سطح دستمزد را از الان تعیین کرد. هر موقع فعالین کارگری توانستند بخش قابل ملاحظه ای از نمایندگان کارگران را جمع کنند، باید با توجه به توازن قوا سقفی را برای سطح دستمزد تعیین کنند و بروند با دولت و کارفرمایان بر سرش چانه بزنند. اما ابتدا باید نمایندگان کارگران را بر سر همین موضوع یعنی تعیین سطح دستمزد جمع کرد. از همه خواست که نمایندگان خود را برای تعیین سطح دستمزد برای فلان وقت و فلان جا بفرستند. این کار باید خیلی علنی و رو باز صورت گیرد. اگر مقدمات کار آماده شد یک نامه به وزیر کار نوشت و از او خواست که بیاید در جلسه شرکت کند. در اینجا اگر کارگران مرکزی نماینده شورای اسلامی را هم فرستادند، باید به عنوان نماینده پذیرفت. مجمعی که تشکیل میشود هیچ هدف دیگری به جز مسئله تعیین سطح دستمزد ندارد. و ظاهرا با پایان مسئله دستمزد کار مجمع تمام میشود. اما چنین کاری جدا از دخالت در تعیین سطح دستمزد و ارتقاء آن، شکل گیری یک تشکل وسیع را در دستور کار جنبش کارگری میگذارد. اگر چنین نمایندگانی بر سر چند موضوع مانند تعیین سطح دستمزد، مسئله اصلاحیه قانون کار ( فعال نماینده دادن و جمع شدن بر سر اصلاحیه قانون کار ساده تر است و دولت خود این را پیش کشیده است و مسئله همه کارگران است، بحث تدوین قانون کار باید بعدا بیاید، باید فعالین کارگری کم کم آن را اکتوئل کنند.) و چند موضوع دیگر چند بار گرد آیند، ما در آستانه تشکیل یک تشکل سراسری هستیم که تازه برخلاف تشکل های موجود در دنیا، یعنی اتحادیه های موجود، پایه آن بر نمایندگی مستقیم کارگران است.

در اصلاحیه قانون کار یک بند است که فعالین کارگری میتوانند آن را به نفع خود مورد استفاده قرار دهند. در قانون کار فعلی در تبصره 4 ماده 131 آمده است که "کارگران یک واحد، فقط میتوانند یکی از سه مورد شوراهای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند." شوراهای اسلامی در طول سالها با جمع کردن چند نفر در بسیاری از مراکز کاری، خود را به عنوان تشکل آن مرکز ثبت کرده اند و با استناد به این بند از انتخاب نماینده و یا تشکیل انجمن صنفی دیگر جلوگیری به عمل آورده اند. شوراهای اسلامی در مخالفت با تشکیل سندیکای شرکت واحد به این بند رجوع کردند و خواهان انحلال سندیکا شده اند. به

هر حال کل دولت در مقابل‌سندیکا بود، اما شوراهای اسلامی در این مورد جلودار بودند. وزارت کار در دعوایش با شوراهای اسلامی این بند را تغییر داد و شوراهای اسلامی الان در منگنه قرار گرفته‌اند. طبق این اصلحیه در هر مرکز کاری هر سه نوع تشکل می‌تواند موجود باشد. در اصلحیه‌های قانون کار فقط این یک بندش برای سوء استفاده فعالین کارگری مناسب است. قانونی بودن انتخاب نماینده برای فعالین کارگری مهم است و باید کمال "سوء استفاده" را از آن کرد.

یک مسئله مهم دیگر است که سد کار فعالین کارگری است و دوست داشتم آن را با شما در میان بگذارم. به نظر من فعالین کارگری رادیکال از یک نوع بیماری قدیمی رنج می‌برد که شاید آن را بتوان بیماری "عجول بودن" نامید. اعتصاب و اعتراض خود به یک هدف در خود برای این فعالین تبدیل شده است و بقول معروف اعتصاب برایشان هم تاکتیک است و هم استراتژیک. این تعریف مناسبی برای این عمل نیست اما تعریف مناسبتری فعلا برای آن نتوانستم پیدا کنم. اگر فعالین رادیکال ما مثلا بخواهند بر سر تعیین سطح دستمزدها کاری کنند، اولین چیزی که به فکشان می‌رسد برپائی اعتصاب و اعتراض کارگری است. شروع کار با فراخوان به اعتصاب و تلاش برای برپائی اعتصاب آغاز می‌شود. این فراخوان و این تلاش آغاز و پایان کار آنهاست. ما خوب میدانیم که چنین فراخوانهایی روی کاغذ است و هیچ بردی ندارد. ظاهرا کارگران باید از قبل در فکر اعتصاب بوده باشند، نمایندگان طرفدار اعتصاب خود را روانه مجمع فرضی خود کنند، نمایندگان هم باید اعتصاب را در آنجا تصویب کنند. هدف برپائی اعتصاب و اعتراض است. حالا کارگران آمادگی این کار را دارند یا نه مسئله‌ای نیست. فعالین فکر میکنند اگر کارگران در مضیقه اقتصادی هستند پس باید طالب اعتصاب هم باشند و اعتصاب کنند. ولی کارگرانی که خود را در وضعیت مبارزاتی و اعتصابی نمی‌بینند، در فکر اعتصاب نیستند، متشکل نیستند، نمایندگان خود را هم برای مجمع و مرکزی که از قبل معلوم است جمع می‌شوند تا اعتصاب کنند، نمی‌فرستند. اما اگر کارگران بدانند که مجمع مورد نظر، مجمعی است که برای مسئله تعیین سطح دستمزد برگزار می‌شود و هدفش هم همین است، با

احتمال زیاد نماینده خود را هم برای این مجمع می‌فرستند. مجمع نمایندگان باید سطح دستمزدی را تعیین کند و قبل از هر چیز برای چانه زدن بر سر دستمزد به سراغ کارفرمایان و دولت برود. اگر آخرین راه‌های مذاکره و چانه زنی برای تعیین سطح دستمزد به جایی نرسید، آنوقت نمایندگان کارگران باید مسئله اعتصاب را با کارگران مراکز مختلف در میان بگذارند. در این صورت اکثریت کارگران آماده‌اند تا در اعتصاب شرکت کنند. باید برای کارگران روشن شده باشد که کار از طریق مذاکره و چانه زنی پیش نمی‌رود. تازه در آنصورت هم اگر اکثریت قوی از کارگران روحیه اعتراض و مبارزه جوئی از خود نشان ندهند، فعالین و نمایندگان کارگران نباید اعتصاب را به صرف اینکه یک بخش پیشروی از کارگران خواهان آنند در دستور بگذارند. آمادگی روحی اکثریت کارگران برای دست زدن به اعتصاب و اطمینان به اینکه با اعتصاب می‌توانند به حقوقشان دست یابند، شرط برپائی اعتراض و اعتصاب است. اعتصاب در میان برخی از فعالین کارگری خود به هدف تبدیل شده است. از این نظر نه به اعتصاب دست پیدا میکنند و نه تشکل و اتحاد کارگری. جدا از جمع شدن نمایندگان از مراکز مختلف کاری، هم اکنون کارگران هر تک مرکز کارگری (البته مراکز بزرگ کارگری) می‌توانند با انتخاب نمایندگان خود، خود را برای مذاکره با کارفرمای خود برای تعیین سطح دستمزد آماده کنند. مراکز بزرگ کارگری حتی می‌توانند مستقیما وارد مذاکره با دولت شوند. کم نبود مواردی که نمایندگان مراکز بزرگ کارگری مستقیما با وزارت کار وارد مذاکره شدند. مثلا کارگران کفش ملی در سال ۱۳۶۷ بر سر افزایش ساعت کار و اجحافات دیگر اعتصاب کردند و آن اعتصاب تا آنجائی که به خاطر دارم مدت دو ماه طول کشید و وزارت کار مجبور شد با آنها وارد مذاکره مستقیم شود. اگر کارگران مراکز بزرگ کارگری نمایندگان خود را برای تعیین سطح دستمزد تعیین کنند و خواهان مذاکره با دولت شوند، احتمالا بتوانند این را عملی سازند. با کارفرمای خود که حتما می‌توانند. مسلما برای چنین کارهایی نباید خود را به نوشتن مقاله و دادن نشریه اینترنتی مشغول کرد. باید مستقیما به سراغ فعالین کارگری رفت. اگر ممکن

است باید به مراکز کاری رفت. باید کنفرانس گذاشت و فعالین کارگری و کارگران را به کنفرانس در باره تعیین سطح دستمزد دعوت کرد. مراکز کاری که کارگران تشکل و یا نماینده‌ای دارند، آنها را مستقیما دعوت کرد. مثلا کارگران نساجی سنندج، کارگران شرکت واحد تهران و یا کارگران نانواییها، خبازها و... سندیکا و اتحادیه دارند، اینها را باید دعوت کرد. باید حتما تلاش کرد تا کارگران و فعالین کارگری با نفوذی از مراکز مهم تولیدی هم باشند. اما با این همه میشود در شروع کار از هر کسی که در دسترس است شروع کرد. باید توجه داشت که این جلسه بحث و بررسی دستمزد و دادن اطلاعات پس از جلسه در باره تعیین سطح دستمزد نیست. این یک مجمع کار عملی است که البته می‌تواند همانطوری که گفتم کنفرانس مقدماتی کار خود را داشته باشد. اطلاعات و فراخوان بخش فرعی چنین کاری است.

در آخر می‌خواهم به موضوع دیگری بپردازم که برایم جالب بوده است. چند هفته‌ای است که اولین زن اتوبوس ران در تهران دارد مسافركشی می‌کند. نصرت خدابخنده اولین زن اتوبوس ران پدیده جالبی است، اگر در ایران بودم میرفتم و یک چاق سلامتی گرم با او می‌کردم و میگفتم زنده باد نصرت خانم، تو داری کاری استثنائی انجام میدی که جایگاه زن در جامعه را عوض میکنی. و یا بهتر است بگویم کار نصرت قسمی در این جهت است. در نشریه تان از این خبرهای دلنشین هم بزنید.

دوستان!

واقعا اگر نشریه شما به صورت کنونی منتشر شود، خواننده‌ای نخواهد داشت. خبرهایی که در نشریه شما می‌آید در روزنامه‌های ایران درج می‌شود. من خودم به خاطر تکراری بودن خبرهای نشریه تان، خیلی سرسری خبرها را نگاه میکنم تا ببینم خبر جدیدی در آن یافت میشود یا نه؟

نشریه شما باید هدفدار و متمرکز کار کند. الان مسئله تعیین سطح دستمزد مسئله است، نشریه شما هم باید روی این متمرکز شود و کار کند. تازه نشریه باید در کار شما امری فرعی باشد. ارتباط مستقیم برای پیشبرد امر باید در دستور شما باشد. به هر حال با هم زیاد آشنا نیستیم و با کارهایتان آشنا نیستیم و نمیتوانم زیاد اظهار نظر کنم.

متشکل شوید! به حکمتیست‌ها پیوندید! با ما تماس بگیرید!